



■ **اصغر جمالی فر**

روزهایی که بر ما می گذرد، تداعی گر سالمرگ عباس امیرانتظام سخنگوی دولت موقت مهدی بازرگان است که در پی تسخیر لانه جاسوسی و برعلا شدن از تباطات وی یا مقامات امریکایی، دستگیر، محاکمه و محکوم شد. مقالی که در

پی می آید، توسط جناب اصغر جمالی فر از یاران نزدیک شهید محمد منتظری به نگارش در آمده و طی آن هویت، کارنامه و فرجام عباس امیرانتظام تحلیل شده است.امید آنکه تاریخ پرزوهان و علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **آغاز ماجرا**

هنوز بیش از هشت ماه از دستگیری، محاکمه و اعدام سعادت‌به عنوان جاسوس شوروی نگذشته بود که عباس امیرانتظام به جرم همکاری با «سبا» بازداشت شد و دومین پرونده بزرگ جاسوسی بعداز انقلاب بامصاحبه دانشجویان پیرو خط امام مطرح شد و عباس امیرانتظام به عنوان یکی از چهره‌های اصلی دولت موقت به محاکمه کشیده شد. در اسناد لانه جاسوسی اسامی دیگری چون حسن نزیه، رحمت مقدم مراغفای، ناصر میناجی و... هم دیده می شد اما هیچ‌یک از آنها در سازمان‌های اطلاعاتی امریکا جایگاه امیرانتظام را نداشتند.

شهید محمد منتظری که نگران جاسوس‌های شرق و غرب در انقلاب نوپای اسلامی بود، همواره تلاش می کرد عملکرد دولت موقت و نقاله‌های رژیم شاه و امریکا را افشا کند و در این راستا به افشای ماهیت عباس امیرانتظام در مجلس پرداخت و هنگامی که او را محاکمه می کردند، در دادگاه حاضر شد و عملکرد جاسوسی او را افشا کرد.این افشاهی‌ها به‌قدری برای امیرانتظام سنگین بود که در یکی از جلسات دادگاه خطاب به محمد منتظری فریاد زد: «ما شما را ترور خواهیم کرد!»

■ **یک آنوسی در جایگاه سخنگوی دولت!**

برای بررسی عملکرد عباس امیرانتظام ابتدا باید سوابق خانوادگی او را مرور کنیم، سپس به نحوه ورود او به دولت موقت بپردازیم.

در تعابیر سیاسی و دینی گاهی به واژه آنوسی برمی خوریم که توضیح اندکی درباره آن ضروری است. آنوسی به یهودیانی اطلاق می شود که به زور مسلمان شده‌اند و یهودی بودن خود را مخفی می کنند. در ایران، یهودیان مسهد که بعد از واقعه الله‌داد در دوره فتحعلی شاه قاجار به اجبار مسلمان شدند، از همه آنوسی‌ها معروف‌ترند. اینها پس از یک سلسله درگیری با مسلمانان سرانجام در سال ۱۸۳۹ میلادی در مشهد به اجبار به اسلام گرویدند.اکثر اینها زندگی دوگانه‌ای داشتند، یعنی در خانه یهودی بودند و در بیرون از خانه مسلمان. اینها برای اینکه بعدها فرزندانشان با مسلمان‌ها ازدواج نکنند، آنها را از کودکی به عقد هم در می آوردند. آنوسی‌ها در قصاب‌های مسلمان گوشت می خریدند، ولی آنها را دور می ریختند و مخفیانه از قصاب‌های یهودی گوشت می خریدند. بعضی از آنها حتی یهودی بودن خود را از فرزندانشان هم مخفی می کردند، چون مسلمان‌ها گاهی برای مطمن شدن از واقعیت، او بچه‌ها درباره نماز خواندن و روزه گرفتن پدر و مادرهاشان سؤال می کردند. این یهودی‌ها دو نام داشتند:

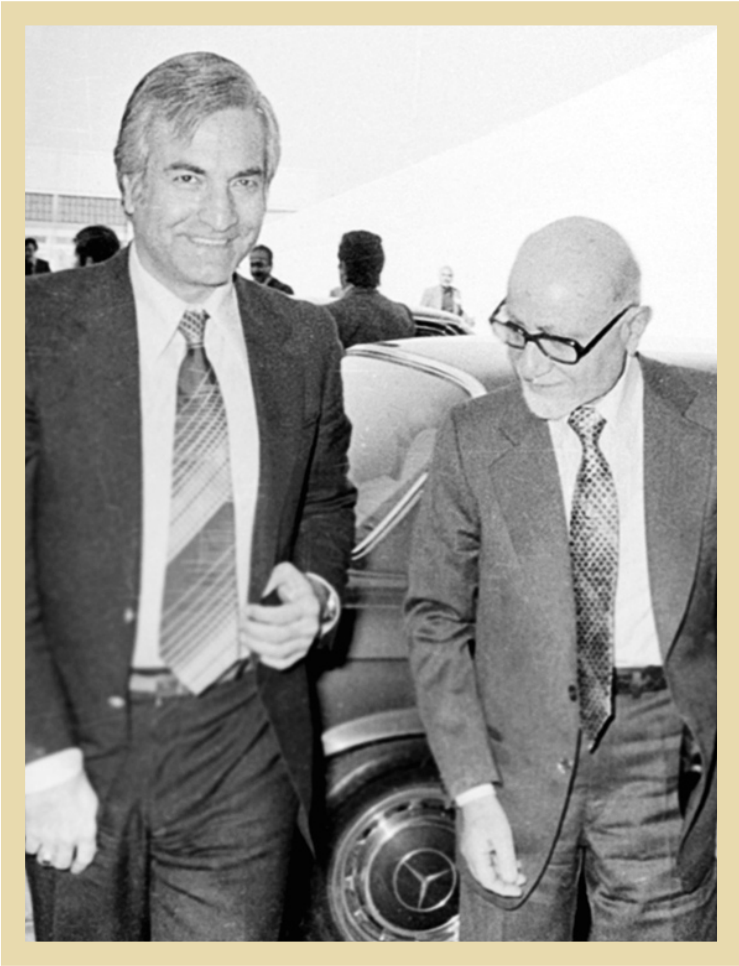
یک نام اسلامی برای بیرون از خانه و یک نام یهودی برای داخل خانه. بعضی از این‌ها یهودی‌ها حتی به مکه می رفتند و حاجی می شدند و اغلبشان در انجام فرایض اسلامی متعمبیت از مسلمانان دواشته بودند.

■ **دانیال روافیان/عباس امیرانتظام کیست؟**

عباس امیرانتظام با نام واقعی دانیال نصرالله روافیان فرزند میرزا یعقوب رفوگر، بازاری فاسد و فاسق قدیم بود. عموی یهودی او، شاموئل، به فرقه بهائیت گرویده بود و امیرانتظام با حسین نزیه و برادران عطایی که خواهرزاده‌های مهندس بازرگان بودند چندساعتی در بازارداشت به سر برد او. در کنار نزیه بزدی و مهندس بازرگان عضو کمیته دانشگاه تهران بود. در سال ۱۳۳۲ به فرانسه و سپس به نیویارک رفت و در دانشگاه برکلی مشغول تحصیل شد و همراه با چمران، بزدی و قطب‌زاده در فاصله‌های سال‌های ۴۳ تا۴۵ با نام مستعار «دانش» در جنبش دانشجویی خارج از کشور شرکت داشت. پس از اتمام تحصیلاتش به ایران برگشت،فعالیت‌های سیاسی را کنار گذاشت و به تجارت و فعالیت‌های اقتصادی پرداخت. «

به گفته خود، او علت بازگشتش به ایران، فوت مادرش در سال ۱۳۴۹ بوده است.او در فاصله‌های سال‌های ۴۹ تا۵۷ صاحب چند شرکت وارداتی، تولیدی، ساختمانی و مواد غذایی بوده است، اما با وجود ارتباط با مهندس بازرگان، پس از بازگشت هیچ‌گونه فعالیت سیاسی نمی کند تا شهریور سال ۵۷ که به نهضت آزادی برمی گردد و عضو شورای مرکزی و دفتر سیاسی نهضت آزادی می‌شود. در روزهای اوج گیری انقلاب که عده‌ای از مبارزان، از جمله مهندس بازرگان دستگیر و زندانی می‌شوند، امیرانتظام زندگی آسوده‌ای دارد و عازم اروپا می‌شود تا با دوست قدیمی خود، ریچارد کاتم که عضو CIA بود ملاقات و گفت‌وگو کند.

امیرانتظام از دوران دانشجویی برای ارتباط با CIA انتخاب شد و برای نفوذ در میان رنج مخالفین رژیم پهلوی تحت آموزش قرار گرفت. او همواره با مأموران امریکایی ارتباط داشت و در انجام مأموریت‌های مرتبط با سفارت امریکا پیشقدم بود و با بالاترین مقامات سفارت امریکا، یعنی سفیر و کاردار امریکا در تهران خلیلی راکت ملاقات می کرد. او در سال ۱۳۵۷ در انگلستان با ریچارد کاتم ملاقات می کند و طبق دستور او قرار می‌شود خود را به بازرگان نزدیک کند. او در انگلستان با مهندس بازرگان ملاقات می کند و سپس برای دیدار با امام به فرانسه می‌رود و توسط ابراهیم بزدی این ملاقات را انجام می‌دهد و در روز ۱۲ آبان ۵۷ همراه مهندس بازرگان به ایران برمی‌گردد. وی در ۲۸ آذر ۵۷ به عنوان مترجم و روابط بین‌المللی نهضت آزادی انتخاب می‌شود و به فعالیت سیاسی می‌پردازد. در ۱۷ بهمن از سوی مهندس بازرگان مسئول حفاظت هتل‌ها می‌شود و می‌تواند با کمک



مروری بر هویت، کارنامه و فرجام عباس امیرانتظام

ما شما را ترور خواهیم کرد!

دوستانش بزدی و صباغیان جوهرات و ارزهای موجود در هتل را با مصادره و به حساب‌های بانکی خود در اروپا و امریکا واریز کند.او در ۲۳ بهمن ۵۷ به سمت معاون مطبوعاتی نخست‌وزیر و سخنگوی دولت موقت منصوب شد و توانست با همراهی یارانش عده زیادی از مستشاران امریکایی، بختیار و افراد ضدانقلاب را از کشور خارج کند. در فروردین ۵۸ با نشر اکاذیبی علیه فلسطینی‌ها و اخبار دروغ اوضاع مناطق بحرآن زده‌ای چون سیستان و بلوچستان، گنبد و خوزستان را اوخیم‌تر کرد و در مورد ربوده شدن امام موسی صدر توسط لیبی، رابطه بین ایران و لیبی را بحرانی کرد. عملکرد امیرانتظام تا انجام مشکوک و غیرمنطقی بود که دکتر کاظم سامی، وزیر بهداشت و مکتبه مهندس بازرگان به جلال‌الدین فارسی گفته بود به او مشکوک است.

■ **اتهام‌زنی در «آن سوی اتهام»**

وی توسط ابراهیم بزدی در تیر ۵۸ به عنوان سفیر ایران در کشورهای اسکانديناوی راهی سوئد شد اما در ۲۸ آذر ۵۸ به تهران احضار و به جرم جاسوسی محاکمه و به حبس ابد محکوم شد. عباس امیرانتظام در کتاب خاطراتش تحت عنوان «آن سوی اتهام» تلاش کرد همچنان به نشر اکاذیب علیه نظام جمهوری اسلامی، انقلابیون، روحانیون و کشورهای همگام با انقلاب اسلامی ادامه بدهد و مردم را به اصل انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی بدبین کند. این کتاب تا سال ۸۳ با کمک‌های وزارت ارشاد و همفکری نهضت آزادی و نشر نی بارها تجدید چاپ شد و اعتراض افرادی چون عباس عبدی و جهانی‌فرد تأثیری در جلوگیری از چاپ کتاب نداشت و حتی پاسخ جهانی‌فرد را هم ندادند و فقط به اعتراض عباس عبدی پاسخ دادند.

از آنجا که شهید محمد منتظری در افشای عملکرد دولت موقت و به ویژه عباس امیرانتظام بیش از دیگران گفت و نوشت و ماهیت بسیاری از عناصر ضدانقلاب و وابسته به رژیم گذشته و ساواک را افشا کرد، عباس امیرانتظام بیشترین حجم اتهام و توهین خود را در این کتاب متوجه او کرده است. او در این کتاب ادعا می کند یک مسلمان متمسک‌عبار است و در جنبش مردمی ۱۷ شهریور حضور داشت و در نتیجه در انقلاب اسلامی ایران سهم است!او روحانیون و انقلابیون اصل و نیت دولت‌های لیبی، سوریه و فلسطین را محکوم به حمایت از چماقدارها و دادن پول و امکانات به آنان می کند و معتقد است آنها هستند که اجازه نمی‌دهند او و یاران امریکایی‌اش، کشور و مردم را نجات بدهند!او در خاطراتش می‌نویسد روحانیون هیچ عجله‌ای برای سروسامان دادن به اوضاع نداشتند و لذا او دوستانش تصمیم می‌گیرند طرح انحلال مجلس خبرگان را ارائه و به

عاریخ

کفت و کومر ۸۸۴۹۸۴۳۷

■ **عباس امیرانتظام در کنار مهدی بازرگان در دوران تصدی معاونت نخست وزیر**



هنوز بیش از هشت ماه از دستگیری، محاکمه و اعدام سعادت‌نی به عنوان جاسوس شوروی نگذشته بود که عباس امیرانتظام به جرم همکاری با «سبا» بازداشت شد و دومین پرونده بزرگ جاسوسی بعد از انقلاب با مصاحبه دانشجویان پیرو خط امام مطرح و عباس امیرانتظام به عنوان یکی از چهره‌های اصلی دولت موقت به محاکمه کشیده شد. در اسناد لانه جاسوسی اسامی دیگری چون حسن نزیه، رحمت مقدم مراغفای و ناصر میناجی هم دیده می شد اما هیچ‌یک از آنها در سازمان‌های اطلاعاتی امریکا جایگاه امیرانتظام را نداشتند

پیش‌خوابی

به بهانه باز نشر اثر تاریخی – پژوهشی «خاطرات قائم‌مقام‌الملک رفیع»

۴۲ سال در دربار پهلوی

■ **خسرو معتضد**

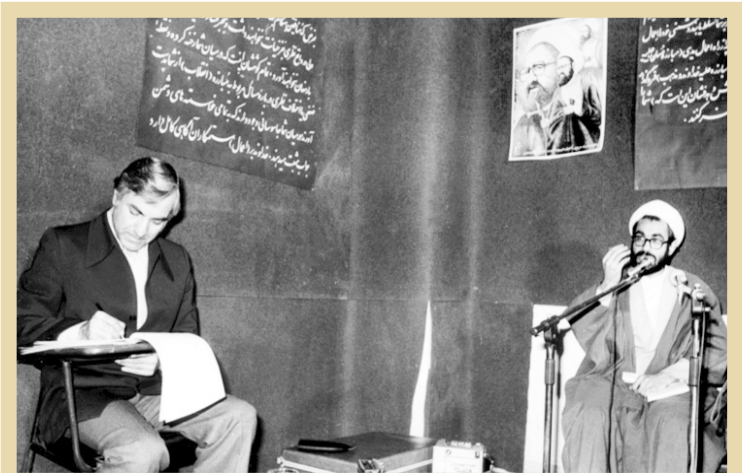


تاریخ، کارنامه اعمال، افکار و یادگارهای نیک و بد و زیبا و زشت انسان‌ها، جامع، دولت‌ها و مجموعه حوادثی است که سرنوشت یک قوم و ملت را در ادوار مختلف رقم زده است. تاریخ عبرت‌آموز و تنبیه‌برانگیز است. شخصیت‌ها نقش مؤثر و کارسازى در شکل‌گیری ابعاد تاریخ دارند. تاریخ مشتمل است بر کارهای انسان‌ها که در مجموع کارنامه اقدامات یک حکومت نیز بدان رقم زده می‌شود. بیوگرافی

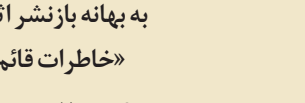
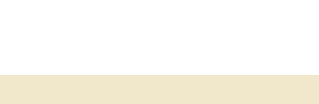
را در ادوار مختلف رقم زده است. تاریخ عبرت‌آموز و تنبیه‌برانگیز است. شخصیت‌ها نقش مؤثر و کارسازى در شکل‌گیری ابعاد تاریخ دارند. تاریخ مشتمل است بر کارهای انسان‌ها که در مجموع کارنامه اقدامات یک حکومت نیز بدان رقم زده می‌شود. بیوگرافی و تاریخ ارتباط بسیار نزدیکی با هم دارند. اشخاص تاریخ را می‌سازند و تاریخ بدون نگرش به افعال انسان‌ها، خواست و نیت آنها و نتیجه آنچه می‌اندیشیده‌اند و انجام داده‌اند دقیق و علمی و درخور کاربردهای تجربی نیست. طبع اغلب انسان‌ها به خوبی متمایل است و اگر فرصت یابد سنجایى درخشانی از یک فطرت پاک را متجلی می‌سازد. برای شناخت آنچه در یک دوره خاص گذشته است باید از حال و وابستگی‌های کنونی منفک شد و به نیروی تفکر نخیل از یک سو به گذشته بازگشت و با در دست داشتن اسناد و مدارک تاریخی کاملاً در حال و هوای آن زمان قرار گرفت و حتی در یک انتزاع فکری، پیامدهای ادوار بعد از آن دوره خاص را باید فراموش کرد و کاملاً در حال و هوای آن دوره سرگرد و از هر آنچه آن زمان را نداعی می‌کند نظیر روزنامه، کتاب، سند، مدرک و عکس استعانت جست. قرار گرفتن در زمان نگارش فقط از این نظر سودمند

■ **تلاش برای کتمان حقیقت**

در واپسین سالیان حیات امیرانتظام، برخی انقلابیون پیشیمان همگام با وی سعی داشتند تا جرم وی را به وجود برخی از تباطات نامتعارف فریب‌کهند. از جمله این چهره‌ها محسن میردامادی بود که عباس سلیمی نمین به وی چنین پاسخ گفت: «جناب میردامادی به خوبی واقفند که اظهارنظر ایشان در مورد روابط غیر متعارف آقای امیرانتظام با بیگانه ارزش تاریخی زیادی بلکه به سبب گرایش خیر ایشان به سوی نهضت آزادی به نوعی دادوستد تلقی خواهد شد، اما متأسفانه یک‌سویه؛ زیرا آقای امیرانتظام حتی در مصاحبه اخیرش با خشت خام قرار داد. بدیهی است که چنین تلاش‌هایی مطلوب دشمنان انقلاب نبوده و تا جایی‌که می‌توانستند کارشکنی می‌کردند. شهید محمد منتظری در متن جریانات و انقلاب‌های روز دنیا بود و پیروی از خط امام را تکلیف می‌دانست. او با هوش سرشارش از ماهیت دولت موقت آگاهی داشت و نشانه‌هایی چون به کار بردن افراد معلوم‌الحالی چون نزیه، امیرانتظام، تیمسار مدنی، میناجی، مقدم مراغفای، ابراهیم یونسی، تیمسار شاکر، تیمسار مصطفایی، ابوالفضل شهشهانی و عناصر ساواکی و جاسوسان وابسته به رژیم گذشته و ساواک را افشا کرد، زردرخت مستقر در عمان و از بین رفتن سلاح‌های آنجا، ایجاد کسند، سعی کردند شهید محمد منتظری را زرد و جانی و تروریست جلوه دهند و سرانجام از قول پدرش او را دیوانه و روانی بنامند و خواهان محاکمه او توسط دادستان ضدانقلابی، شهشهانی بشوند، اما از آنجا که خورشید حقیقت هیچ‌گاه پشت ابر نمی‌ماند، سرانجام ماهیت دشمنان انقلاب و اسلام برعلاشد و محمد منتظری نیز به جایگاهی که شایسته‌اش بود، یعنی به مقام شهادت نائل آمد.



■ **شهیدمحمدمنتظری در حال گفتن در دادگاه عباس امیرانتظام**



نتیجه رسیدم‌ها که به علل سطحی و سرسری بودن آن گفت و شنوده‌ها، و عدم تسلط مصاحبه‌کننده بر تاریخ معاصر کشور بیشتر مطالب ضبط شده یا چاپ شده (که این روزها در داخل کشور هم اجازه نشر می‌یابد) قابل استفاده نیست و مغشوش و بی‌سر و ته است و پر از اشتباهات تاریخی است و عجیب اینکه مصاحبه‌گر و تدوین‌کننده در بسیاری از موارد از مصاحبه‌شونده که دچار کپه‌لوت و فراموشی حافظه هم بوده است جامی‌ماند و نه تنها نمی‌تواند به او کمک کند که حوادث را به یاد بیاورد بل خود بر اغتشاش ذهنی مصاحبه‌شونده می‌افزاید.

یکی از عجیب‌ترین اشتباهات تاریخی که اخیراً متوجه آن شدم نوشته‌های خانم فرح دنیا (پهلوی) در کتاب «کهن دیوار» است. این کتاب که گویا یکی از خانم‌های روزنامه‌نگار و نویسنده ایرانی سالمند آن را بر اساس تقریرات خانم فرح دنیا نوشته ولی نام فرح دنیا روی آن است، در حقیقت متن تازه و نو ویراسته‌ای از کتاب معروف هزار روز زندگی من نوشته سیلویا پداکسو خانم هنر پیشه، کارگردان و نویسنده فرانسوی است که در سال ۱۹۷۷/۱۳۴۶ یک سال قبل از سقوط رژیم سلطنتی، به وسیله انتشارات استوک در اروپا منتشر شده اما رژیم سابق بنا به دلایلی نشر آن را در ایران مجاز نشمرد ولی پس از انقلاب یک بار در یک مجله هفتگی مختصری از آن چاپ شد و سپس به صورت کتاب به فارسی ترجمه شد که مجوز نشر نیافت. این کتاب با همه تبلیغاتی که در مورد آن می‌شود پر از اغلاط تاریخی است متلاً گفته می‌شود که در روز ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ / جمعه شوم صدها کماندو فلسطینی در میدان زاله (شهدا) حضور داشتند که ۷۰ سرباز حکومت نظامی



■ **قائم‌مقام‌الملک رفیع در کنار محمدرضا پهلوی در حاشیه مراسم ترحیم آیت‌الله‌العظمی‌بروجردی**

را کشتند و پس از این کشتار، نظامیان دولتی اقدام به تیراندازی کردند که دروغ محض است. تاریخ تاجگذاری رضاشاه ۵ فروردین ۱۳۰۵، تاریخ تأسیس ساواک ۱۳۴۴، تاریخ طلاق دادن فریا، اسفند ۱۳۳۷ آورده شده که تمام اشتباه است. در حالی که تاریخ صحیح تاجگذاری ۴ اردیبهشت ۱۳۰۵، تاریخ تأسیس ساواک ۵ خرداد ۱۳۳۵، تاریخ طلاق دادن ۲۳ اسفند ۱۳۳۶ است. کتاب مزبور آن قدر پر از اشتباهات سهوی و عمدی است که خواننده در دچار سرگستگی می‌کند. سطحی و سرسری نویسی در سراسر کتاب مشهود بوده و خواننده را دچار این اندیشه می‌کند که آیا پس از ۲۶ سال هنوز فرصت یک بررسی تاریخی دقیق برای پیشینیان پیش نیامده است و آیا ویراستاران و خوانندگان کتاب متوجه آن همه اشتباهات و ضد نقیض‌گویی نشده‌اند؟! آیا به راستی هنگامی که فرمانروای در حال سقوط در روز ۲۶ دی ۱۳۵۷ از کشور خارج می‌شده طرفداران او می‌خواستند در فرودگاه گرد آیند و او را بدرقه کنند یا اینکه ساعتی پس از خروج او، موج نشاطی عجیب و هیجانی گسترده کشور را برداشت و صدها هزار صدای بوق در خیابان‌ها به گوش می‌رسید و میلیون‌ها تن در خیابان‌های تهران و شهرستان‌ها به شادی و کف زدن و پایکوبی و توزیع شیرینی پرداختند؟ چگونه می‌توان به این سرعت و به این زودی و در فاصله زمانی کمتر از ۲۵ سال حقایق مسلم و آنچه را که پیش چشم میلیون‌ها انسان روی داده تحریف کرد.

با اشاره به مسائل فوق است که هر کتاب تاریخی مستند و درخور اسناد باید مقام و ارج خود را یافته و برای نسل امروز و حتی آیندگان که از آن عبرت‌ها خواهند گرفت درخورد استفاده باشد.

است که تحقق آخرین مدارک و تحقیقات روز را در اختیار دارد و الا باید صدر صد در طیف و جو زمان مورد نظر قرار گرفت و احساس کرد به معاصران آن دوران چه می‌گذشته است.

کتابی که این مقاله به بهانه باز نشر آن قلمی شده، نمونه‌ای از این بویایی برای تجسم و تبیین یک عصر خاص سپری شده است و امید آنکه در این تلاش، مؤلف، موفق شده باشد و یک شخصیت در سایه مانده را تا حدود امکان روشن کرده باشد. متأسفانه بنده در این جمعیت طرفداران حقوق بشر ایران شرکت نکردم. البته آقای صدر حاج‌سیدجوادی نیز در خاطراتش به رابط بودن آقای امیرانتظام با امریکایی‌ها اشاره دارد. (ر.ک به خاطرات صدر انقلاب، ص ۲۸) پس از آن اساساً یک سو استدلال‌های بسیار ضعیف آقای امیرانتظام برای زیر سؤال بردن اسناد به دست آمده در سفارت و از دیگر سو دوری جستن بخش قابل توجهی از نیروهای نهضت آزادی از ایشان حتی قبل از دستگیری و کشف اسناد- که به دلیل فرامگیری و کثرت مصادیق آن در خاطرات وی نیز قابل کتمان نبوده است- در مجموع مسائلی نیستند که بتوان به سهولت آنها را نادیده گرفت.»

از منظر این قلم، این‌گونه دیدارها محملی برای تکمیل معنای اسناد مکتوب هستند. یکی از جالب‌ترین دیدارهایم که بر سر کنجکاوی و بوندگی و کشف حقایق و اطلاعات دست اول است، دیدار با مرحومه عصمت‌خانم (عصمت‌السلطنه) دولت‌شاهی همسر چهارم رضاشاه در اردیبهشت ۱۳۳۴ است که در طول مدت چهار ساعت مصاحبه با ایشان خود را رودرروی تاریخ‌یافتن و شاید به اندازه یک ماه مطالعه در آرشو و اسناد و مدارک، آگاهی‌یافتن و خود را درون لایبرنت‌های تاریک و غبار و مه‌آلود گذشته یافتم. من بسیاری از مصاحبه‌های تاریخ شفاهی را که با عناوین مطمئن دانشگاه هاروارد و... در خارج از کشور تهیه و تدوین می‌شود شنیده یا خوانده‌ام و متأسفانه به این